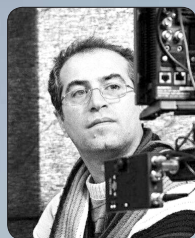


«ویلموتس گیت» فوتبال ایران را به انتهای خط رساند؟

چَپاؤل!

۲۱۳/۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان ملت پَر!

صفحه ۸



خالق مستند «قاب» در گفت و گوبا «دنیای هوادار» (۱)

به دنبال سوزن در انبارگاه!

صفحه ۴۵



«دنیای هوادار» یاد و خاطره شهدا به ویژه شهید مرادعلی چلبی را گرامی می دارد

خبری

بین الملل

«محمد جواد ظریف»

دوران ابرقدرتی آمریکا تمام شده است

وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران گفت: اشتباه محاسباتی نشان داد که دوران ابرقدرتی آمریکا تمام شده است و جنازه برجام آمریکا را شکست داد.

به گزارش «دنیای هوادار»، محمد جواد ظریف شب گذشته در آستانه هفته دولت در گفتگوی تلویزیونی افزود: آمریکایی ها از ۱۷ سال پیش دچار اشتباه محاسباتی شده است و این مورد یکی از معدود اموری بود که اروپایی ها با آمریکایی ها همراهی نکردند.

وی با بیان اینکه آمریکا همواره در تلاش است تحریم های تسلیحاتی ایران ادامه داشته باشد، گفت: آمریکا در این مورد به ناکامی برخورد کرده است، زیرا مهم ترین علت آن سیاست غلط آمریکایی ها است که از زمان ترامپ با برهم زدن توافق برجام آغاز شد.

وزیر امور خارجه ایران بیان کرد: اشتباه محاسباتی آمریکا از دو سال پیش آغاز شد و وزارت امور خارجه آمریکا در یک کارزار تبلیغاتی به دنبال تحریم های تسلیحاتی ایران بود و در این زمینه بسیار فضا سازی کرده بود.

ظریف تاکید کرد: آمریکایی ها با عدم تصویب این قطع نامه در شورای امنیت خود را در مخمصه قرار دادند در حالی که آنها نمی فهمند که شرایط جهانی بسیار تغییر کرده است و همواره این کشور در تلاش است بر خلاف جامعه جهانی حرکت کند.

زمان قدرتمندی آمریکایی ها در دنیا تمام شده است

وی با بیان اینکه دیگر زمان قدرتمندی آمریکایی ها در دنیا تمام شده است، اظهار داشت: آمریکایی ها با نامرئیزی فکر می کردند که می توانند در شوریا امنیت رای مثبت به دست بیاورند، اما در این مسیر ناکام ماندند و حتی کشورهای اروپایی نیز به این قطع نامه رای مثبت ندادند.

وزیر امور خارجه ایران خاطرنشان کرد: تصویب هر قطعنامه در شورای امنیت نیازمند ۹ رای مثبت است در حالی که این قطعنامه به غیر از خود آمریکایی ها ۱ رای آورد و این نشان داد که با وجود تلاش های زیاد آمریکا نتوانست نقطه نظرات خود را تنها به یک کشور تحمیل کند.

ظریف یادآور شد: این قطعنامه نیاز به وتو نداشت زیرا ۹ کشور به آن رای مثبت ندادند و با خود آمریکایی ها تنها دو کشور به آن رای مثبت دادند، ۲ کشور رای مخالف دادند و ۱۱ رای ممتنع در تاریخ ۷۵ ساله شورای امنیت امری بی سابقه بود.

وزیر امور خارجه ایران تاکید کرد: آمریکا از یک و نیم سال قبل برنامه ریزی کرده بود تا بتواند تحریم های تسلیحاتی ایران را در شورای امنیت تمدید کنند و برای این کار از خرداد سال گذشته یک قطعنامه به ۳۵ بند آماده کرده بود و همزمان با آن با وجود شیوع بیماری کرونا وزیر خارجه آمریکا و برایان هوک به سایر کشورهای منطقه و اروپا به دنبال تصویب این قطعنامه بودند اما ناتوانی خود را به خوبی نشان دادند.

ظریف گفت: در این راستا حتی به کشورهای همسایه و مسلمان ایران در منطقه فشار آوردند که با صدور بیانیه ای خواستار تحریم تسلیحاتی ایران شوند و تاکید کردند که این مواضع سه کشور را تایید کنند در حالی که برخی از کشورهای اسلامی منطقه به ما اعلام کردند که این موضع رسمی ما نیست.

وزیر خارجه کشورمان تصریح کرد: با توجه به شرایطی که آمریکایی دیدند، هفته گذشته آنها قطعنامه ۳۵ بندی را به ۴ بند تغییر دادند، اما بازم مواضع کشورهای عضو باعث شد که در زمان رای گیری در شورای امنیت، این قطعنامه تنها ۲ رای مثبت بدست بیاورد.



مدیرکل حفاظت محیط زیست استان سمنان گفت: چهارمین خانواده یوزپلنگ ایرانی سه فردی در سال جاری در پارک ملی توران در اتفاقی کم نظیر مشاهده شد. به گزارش «دنیای هوادار»، امیرعبدوس عصر گذشته به خبرنگاران اظهار داشت: جواد عرب عامری یکی از همیاران محیط زیست توانسته است از سه فرد یوزپلنگ ایرانی با دوربین گوشی تلفن همراه خود تصاویری ثبت کند.

وی ادامه داد: مشابه این خانواده یعنی فقط ۲ توله بدون مادر در اردیبهشت ماه در حاشیه جاده بیارجمند به زید مشاهده و تصویری برداری شده بودند اما به دلیل آنکه تصاویر در تاریکی شب گرفته شده بود تصویر نامشخص و قابل مستند سازی نبود و به همین دلیل تاکنون در آمار مستند سازی درج نشده بودند.

وی بیان کرد: در بررسی تصاویر جدید با مقایسه خال های یوز مادر که تا حدودی قابل شناسایی با تمام

یوزپلنگ هایی که تاکنون شناسنامه دار شده بودند مشخص شد که این خانواده سه فردی جدید است. عبدوس یادآور شد: با مشاهده این سه یوزپلنگ و ۱۱ یوزپلنگ دارای شناسنامه سال جاری در مجموع ۱۴ یوزپلنگ در ذخیره گاه توران در سال جاری ثبت شده است. یوزپلنگ ایرانی در فهرست اتحادیه بین المللی حفاظت از محیط زیست قرار دارد، به معنای اینکه گونه ای در خطر انقراض است، حدود ۲ هزار سال پیش یوزها در بیشتر نقاط آسیا حضور داشتند اما اکنون منحصراً به نواحی بیابانی ایران شده اند.

در واقع ایران از دهه ۱۹۷۰ به عنوان تنها زیستگاه یوزپلنگ آسیایی شناخته شده است از این رو به آن یوزپلنگ ایرانی نیز می گویند. منطقه توران یا خارتوران یکی از سه منطقه حفاظت شده ایران با مساحت یک میلیون و ۴۷۰ هزار هکتار، زیستگاه یوزپلنگ ایرانی به شمار می رود که در شرق استان سمنان قرار دارد.

کرونا در ایران

۲۹۹ هزار و ۱۵۷ نفر از مبتلایان کرونا بهبود یافتند

بستری این بیماری در استان کرمان کاسته شده است، اما هنوز شرایط این اپیدمی در استان کرمان حساس، ناپایدار و نگران کننده است.

لاری ادامه داد: اکنون ۱۱ شهرستان استان کرمان از جمله بردسیر، بم، رفسنجان، کرمان، منوجان در وضعیت قرمز هستند و هفت شهرستان از جمله جیرفت، راور، شهرابک و کهنوج نیز در وضعیت هشدار هستند. میانگین استفاده از ماسک در این استان ۸۱ درصد است. بیشترین میزان استفاده از ماسک در این استان در بانک ها و ادارات دولتی و کمترین آن در وسایل نقلیه عمومی است. میزان رعایت پروتکل های بهداشتی کرونا در اصناف و اماکن عمومی استان کرمان ۸۶ درصد است.

وی گفت: از ۱۵ مرداد تاکنون ۸۰ مورد از مراکز صنفی و اماکن عمومی متخلف از پروتکل بهداشتی کرونا به مراجع قضایی معرفی شده اند و ۷۲ مورد از این مراکز متخلف پلمپ شده اند. امیدواریم با همکاری مردم در استان کرمان و سراسر کشور و رعایت اصول سه گانه پروتکل های بهداشتی شامل رعایت فاصله گذاری ۱.۵ متری، استفاده از ماسک و شستن دست ها، زنجیره انتقال ویروس کرونا را شکست دهیم.

ترخیص شده اند. همچنین ۳۷۳۳ نفر از بیماران مبتلا به کووید ۱۹ در وضعیت شدید این بیماری تحت مراقبت قرار دارند و تاکنون دو میلیون و ۸۸۷ هزار و ۹۳۸ آزمایش تشخیص کووید ۱۹ در کشور انجام شده است. سخنگوی وزارت بهداشت با اعلام اینکه ۲۶ استان در وضعیت قرمز یا هشدار کرونا هستند، افزود: استان های مازندران، تهران، قم، گلستان، خراسان شمالی، اردبیل، اصفهان، البرز، خراسان رضوی، کرمان، سمنان، آذربایجان شرقی، مرکزی، یزد و گیلان در وضعیت قرمز قرار دارند. همچنین استان های فارس، ایلام، لرستان، هرمزگان، زنجان، قزوین، آذربایجان غربی، بوشهر، همدان، چهارمحال و بختیاری و کهگیلویه و بویر احمد هم در وضعیت هشدار قرار دارند.

وی گفت: استان کرمان از جمله استان هایی است که اکنون در شرایط قرمز است. این استان در اوایل شیوع کرونا از اسفند پارسال تا اواسط خرداد امسال شاهد خیز ضعیف موارد ابتلا و بستری این بیماری بود اما از اواسط خرداد موارد ابتلا و بستری روزانه روند صعودی پیدا کرد و از اواسط تیر تا اواسط مرداد به اوج خود رسید و البته طی چند روز گذشته اندکی از موارد ابتلا و

سخنگوی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی گفت: تاکنون ۳۴۵ هزار و ۴۵۰ نفر در کشور به طور قطعی به ویروس کرونا مبتلا شده اند و با فوت ۱۶۵ نفر در ۲۴ ساعت گذشته، شمار جان باختگان این بیماری به ۱۹ هزار و ۸۰۴ نفر رسیده است و تاکنون ۲۹۹ هزار و ۱۵۷ نفر از بیماران، بهبود یافته و از بیمارستان ها ترخیص شده اند.

سیما سادات لاری روز گذشته درباره آخرین آمار مبتلایان قطعی به ویروس کرونا در کشور و موارد فوت ناشی از این ویروس افزود: تا دیروز و بر اساس معیارهای قطعی تشخیصی، دو هزار و ۲۴۷ بیمار جدید مبتلا به کووید ۱۹ در کشور شناسایی شد که هزار و ۲۵۵ مورد بستری شدند. با این حساب، مجموع بیماران کووید ۱۹ در کشور به ۳۴۵ هزار و ۴۵۰ رسید.

وی ادامه داد: متأسفانه در طول ۲۴ ساعت گذشته، ۱۶۵ بیمار کووید ۱۹ جان خود را از دست دادند و مجموع جانباختگان این بیماری تاکنون به ۱۹ هزار و ۸۰۴ نفر رسید.

سخنگوی وزارت بهداشت گفت: خوشبختانه تاکنون ۲۹۹ هزار و ۱۵۷ نفر از بیماران، بهبود یافته یا از بیمارستان ها

چی بخوانیم؟

نگاه معنوی هنرمند بر بوم نقاشی

دست بازیده که اقبال مخاطبان و تحسین منتقدان را در پی داشته است...»

گفتنی است که آثار متنوع نقاشی و برنامه های شعر خوانی صفیایان تا به حال علاوه بر تهران، در شهرهای مختلف آلمان، فرانسه، ژاپن و پاکستان به اجرا در آمده است. در کتاب حاضر نیز در ۱۴۰ صفحه با جلد و لفاف و کاغذ مرغوب، تصاویر تابلوهای قدیم و جدید به صورت تمام رنگی ارائه شده است. امور چاپ و پخش کتاب در ایران را انتشارات پیکره با مدیریت محمد حسن حامدی بر عهده دارد.

نشانی نشر پیکره: تهران، خیابان آزادی، ابتدای خیابان آذربایجان، پلاک ۱۰۳۴، واحد ۳
تلفن: ۰۲۱۹۳۸۴۶۶۰

که اصل آن مقاله ای شد که می بایست پیش گفتاری برای مجموعه آثار هنرمند باشد. انتشار این مجموعه تا کنون به تاخیر افتاده است و زیانمندی این فاصله دراز در شرایط نابسامان بازار فرهنگ چندان عجیب نیست. اکنون خوشحالم که این کتاب در وطن شاعر و نقاش و مجسمه ساز ما در دستان اهل هنر قرار گرفته است...»

مجبای در ادامه مقدمه همچنین آورده است: «صفیایان در بیست سال گذشته، با عبور از تجربه های پیشین و کشف تجربه های نوپدید که حاصل زندگی و تأملات فرهنگی او در غرب است، طی نمایشگاه های فردی و جمعی متعدد، دست به آزمون های دگرگونی ای در هنرهای تجسمی زده و به قلمرو اکسپرسیونیسم انتزاعی گرایش یافته است. در کنار آن به ساختن مجسمه ها و رلیف های تجریدی

پس از سال ها انتظار، به تازگی مجموعه ای از آثار نقاشی جدید و قدیم استاد «علی اکبر صفیایان» با همت مدیریت نشر پیکره در تهران، به زور طبع آراسته شده و در اختیار علاقمندان قرار گرفته است.

«جواد مجبای» در مقدمه ای بر این کتاب می نویسد: «... در سفری به آلمان، چند روزی مهمان دوست عزیزم صفیایان و خانواده فرهنگی او بودم. با آثار صفیایان از آغاز فعالیت هنری اش در تهران آشنا بودم و آن ها را تابلو به تابلو پی گرفته بودم و دنیای زلال و جوشان و رنگارنگش، مایه دوستی بین ما و ستایش آثارش می شد که ذهن آفرینشگر هنرمند از انسان معاصرو هستی چالشگر و چند رویه ی این روزگار می داد. در این سفر، فرصتی فراهم شد تا بار دیگر نگاهی دقیق تر به آن آثار بیفکنم

دریچه

آلومینیوم اراک و مس رفسنجان رسماً

لیگ برتری شدند؛

صنعتی های تا دندان مسلح

بالاخره نتیجه گرفتند

سرانجام پس از حواشی

فراوان، لیگ دسته یک

فوتبال کشور هم به ایستگاه

پایانی خود رسید، مسابقاتی

که در هیجان و جذابیت،

چیزی کمتر از لیگ برتر

نداشت و با اتمام مسابقات،

دو تیم متمول و صنعتی

مس رفسنجان و آلومینیوم اراک جواز صعود به لیگ برتر

را کسب کردند.

صعود این دو تیم باز هم اهمیت سرمایه و منابع مالی برای

موفقیت در فوتبال مشخص شد.

مس رفسنجان و آلومینیوم اراک دو تیم صنعتی لیگ یک

بودند، تیم هایی که از امکانات تا بازیکن و کادرفنی تا دندان

مسلح بودند و بجز مباحث فنی در بخش مالی و سرمایه

هم یک سر و گردن در این فصل از مسابقات از رقیبانشان

بالا تر بودند.

مس رفسنجانی ها با محمد ربیعی شروع کردند و با تمام

امکاناتی داشتند سه هفته مانده به اتمام مسابقات صعودشان

را قطعی کردند و در نهایت جشن صعود به لیگ برتر را در

رفسنجان برگزار کردند و برای اولین بار در تاریخ باشگاهشان

به افتخار قهرمانی در لیگ یک و صعود مقتدرانه به لیگ

برتر رسیدند، آلومینیومی های اراک هم در نیم فصل دوم

با آوردن رسول خطیبی گامی بزرگ برای لیگ برتری شدن

برداشتند و با نتایجی درخشان سرانجام پس از پیروزی در

هفته ی پایانی پس از هجده سال به بالاترین سطح فوتبال

ایران بازگشتند، اراکی ها، یکی از همدل ترین تیم های تاریخ

لیگ آزادگان بودند و سرانجام مزد تلاششان را هم به بهترین

شکل ممکن گرفتند.

همواره منابع مالی در فوتبال تاثیر بسیاری داشته است، غالباً

مثبت و گاهی هم منفی و مخرب، اما در لیگ دسته یک،

در این فصل از مسابقات تیم هایی که از شرایط مالی خوبی

برخوردار بودند همگی مدعی صعود به لیگ برتر هم شدند، به

جز مس رفسنجان و آلومینیوم اراک که لیگ برتری شدند،

خوشه طلایی ساوه، مس کرمان، هوادار تهران و بادران تهران

که از منابع مالی بسیار خوبی بهره مند بودند در پایان این

ماراتن جذاب، به جایگاه های بالای جدولی رسیدند.

به هرحال مس رفسنجان و آلومینیوم به رویای لیگ برتری

شدن رسیدند، اما می دانند که با چالشی بسیار سخت در فصل

آتی رو به رو خواهند شد، باید دید صنعتی های پولدار و موفق

لیگ یک در لیگ برتر هم بریز و بپاش می کنند یا اتفاقی

دیگر رخ خواهد داد.



محمد رضا ولی زاده

خبرنگار



سابقه دار بوده و هیچ گونه ردپایی از خود در محل های سرقت به جا نمی گذاشتند، اظهار داشت: با تلاش های شبانه روزی و پس از انجام چندین ماه اقدامات پلیسی، ۱۲ نفر از سارقان دخیل در سرقت ها شناسایی شدند که همه آن ها با هماهنگی مقام قضائی در چند عملیات منسجم و غافلگیرانه در شهرستان های فردیس و ملارد استان تهران دستگیر و به پلیس آگاهی استان البرز منتقل شدند. سارقان در ابتدا منکر انجام هرگونه سرقت شدند اما در مواجهه با مستندات موجود، به ناچار لب به اعتراف گشوده و به ۴۸ فقره سرقت از منازل شهروندان اقرار کردند. فرمانده انتظامی استان البرز با بیان این که همه مال باختگان این پرونده شناسایی شده اند، خاطرنشان کرد: ارزش اموالی که توسط این باند به سرقت رفته است ۹۶ میلیارد ریال برآورد شده است.

سردار «عباسعلی محمدیان» خبر داد:

دستگیری باند سارقان منزل با ۹۶ میلیارد ریال سرقت

فرمانده انتظامی البرز از دستگیری اعضای باند سارقان سابقه دار با بیش از ۹۶ میلیارد ریال سرقت، در این استان خبر داد. به گزارش «دنیای هوادار»، سردار عباسعلی محمدیان روز گذشته با اعلام این خبر گفت: در پی وقوع سرقت های متعدد منزل در مناطق بالا و مرفه نشین شهرستان های کرج و فردیس بررسی موضوع به صورت ویژه در دستورکار پلیس آگاهی استان البرز قرار گرفت. ماموران در بررسی های اولیه متوجه شدند سارقان در گروه های سه و چهارنفره در ساعت های ابتدایی شب منازل خالی را شناسایی کرده و با شیوه تویپی زنی وارد خانه شده و اقدام به سرقت لوازم با ارزش از جمله طلا، وجه نقد و ارز می کردند. سردار محمدیان با بیان این که همه متهمان از سارقان

دیدگاه

دنیای وارونه؛

دایی در بازار، کاسب کارها در مدیریت فوتبال!



سیدفرهاد فیض آبادی

خبرنگار

یک دوره ای «رسول خادم» قهرمان المپیک در شورای شهر برای متراژ قبرستان ها و آسفالت خیابان ها نسخه می پیچید و همزمان یک آسفالت کار شده بود رئیس سازمان تربیت بدنی و رئیس کمیته ملی المپیک. یک چند روزی یک سبزی فروش در دهه ۷۰ شد مربی استقلال بعد ناصر حجازی در کرمان مربی شهرداری کرمان بودا خب چه کنیم؟ چه کسانی مقصود؟ ورزش را که دیگر نباید دست افراد غیر متخصص داد. ورزش با جسم و روح و روان مردم سر و کار دارد. ورزش جای خاک خورده های ورزش است. جای افراد عاشق و آگاه. وقتی ورزش را می دهیم دست یک عده مدیر از خود راضی ناآگاه و مدیران کاربلد ورزشی را خانه نشین می کنیم. ما از فوتبال گفتیم ولی در سایر ورزش ها هم کار بهتر از این نیست.

طرف در کیش مسئول ورزش بوده و آب و هوای کیش که رو به گرما گذاشت هوای تهران به سرش زد و آوردنش به عنوان سرپرست یک فدراسیون به تهران. حالا هم سفارش کرده اند که بشود کاندید ریاست روستایی فدراسیون روستای عشایری بعد هم می گویند ما دخالت نمی کنیم! دوومیدانی انتخاباتش را ابطال کردند باز فردی که انتخابات به خاطرش ابطال شد آمده ثبت نام کرده است! نظارت مجلس هم که بر ورزش زیاد ثمر بخش نیست؛ به دو دلیل: یکی اینکه این ها شش ماه دیگر می روند و بعد هم وزیر ورزش چنان تسلیم محض ورزش است که برخی نیروهای مازاد و اخراجی مجلس و آن هایی که در اختیار کارگزینی بوده اند را به وزارت ورزش آورده اند تا به اصطلاح وزیر دارای یک حصار اعتباری خوبی باشد.

در پرونده «برانکو ایوانکوویچ» که مستقیم زیر نظر دست نشانده های شخص وزیر در حال پیگیری است محکوم شده ایم و بر اثر دیر کرد پرداخت پول برانکو، جریمه هم باید پرداخت کنیم ولی سرپرست باشگاه پرسپولیس بغل لوگوی باشگاه لیخند زنان ایستاده و می خندد و می گوید: «مشکلی نیست!» پس از درگذشت زنده یاد «جعفر کاشانی» کدام نیرو را به هیات مدیره اضافه کردند؟ در پرونده کی روش براساس آنچه شنیده می شود جرایم سنگینی در انتظار ماست ولی دوستان باز هم اصرار دارند که وکلای بین المللی اشان در حال رفع و رجوع هستند. همان وکلایی که تا به حال تمام پرونده های ایران را به نفع فیفا بسته اند و یک رای محض رضای خدا به نفع ایران صادر نشده است!

یعنی اگر وکیل نمی گرفتیم و این همه وکلا کلاه سر ما نمی گذاشتند (اغلب وکلا سفارش شده خودی ها هستند) شاید فیفا از هر ده پرونده یکی را به ضرر ایران صادر نمی کرد چون آن ها وجدان دارند و کمی واقع بین تر هستند ولی این آقایان وکلای ایرانی (به قول فدراسیونی ها بین المللی!) به گونه ای پرونده را سفت و محکم می بندند که حتماً به ضرر ایران، فیفا رای بدهد و هر رای با جریمه های اضافی هم مواجه است. خوب، اگر دایی در راس فدراسیون فوتبال باشد، محمد مایلی که مدیر عامل پرسپولیس باشد، دادکان و مصطفوی و عابدینی در کنفدراسیون آسیا و فیفا عضو باشند آیا باز هم این اتفاقات رخ می دهد؟ با وجود این خبرگان فوتبال، باز هم دلال های نزدیک به یک آقازاده می توانند اسکوچیچ را به تیم ملی قالب کنند؟!

همکار خوبمان استاد علی آقا کاوه یک عکسی از «علی دایی» برایمان فرستاده و مطلب قشنگی هم زیر عکس توضیح داده: «علی دایی که دیگه موی صورتش هم دارد سفید می شود مشغول امور تولیدی و کارهای بازرگانی و اقتصادی است ولی کاسبکارها و دلال ها در فوتبال جولان می دهند. مربی می آورند، مدیر معرفی می کنند و...» واقعا اشاره قشنگی است. مدیرانی سر از ورزش و فوتبال در آورده اند که در یک پروسه طبیعی نباید بالاتر از نگهبانی یک ورزشگاه را به آن ها سپرد. برای همین است که در این هفته های پایانی لیگ برتر و لیگ آزادگان افراد دلسوز و مربی و بازیکنانی تذکر جدی دادند که آقا! مواظب باشید... بازیکن می خردند و در دوری ها نفوذ می کنند و می گویند که از جاهای مختلف به آن ها تلفن شده که اینقدر بگیر و دوتا پنالته بده یا کارت قرمز بگیر!

مربی یک تیم دسته اولی گفت در یک بازی یکی از مدافعان ما ۱۹ تا کرنر به حریف داد، کمی شک کردم ولی باز گفتم شاید آن روز فشار و استرس داشته است. وی ادامه داد: در بازی بعدی بازیکن حریف توپ را به سمت چپ حرکت می داد و این بازیکن ما به راست تکل می زد. توپ به اوت می رفت و این از فاصله ده متری آمد و توپ را از جلوی بازیکن خودی زد به کرنر! انتخابات هیات فوتبال تهران دو ساله به خاطر اصرار آقای بهاروند و طالقانی بر اعمال نفوذ و قانون شکنی معلق بین زمین و آسمان مانده و اتفاقاتی که در فوتبال تهران اکنون در حال رخ دادن هست موجب وهن فوتبال ایران است و یک اساسنامه دو صفحه ای را هنوز هم که هنوز است این همه لشکر و حقوقدان که در فدراسیون فوتبال هستند هنوز نتوانسته اند موارد اختلافی را حل کنند و بفرستند به فیفا تا نگران آن نباشیم.



نگاهی به مستند پرتره «قاب» ساخته «امید خاکپورنیا»

به مثابه «ذره بین»

«خلافت»، «صداقت» و «خلوص»: اگر قرار باشد تنها در سه واژه به صورت خلاصه مستند پرتره «قاب» (ساخته «امید خاکپورنیا») را توصیف کنم، این‌ها مهم‌ترین خصیصه‌ها و کلیدواژه‌هایی است که در ابتدا به ذهنم خطور خواهد کرد. و عجیب که همین صداقت و راستی، ۱۲۱ دقیقه و ۳۲ ثانیه تمام مخاطب را میخکوب و «ما» را با لایه‌های درونی و کمتر دیده و شنیده شده «جمشید الوندی» به عنوان یکی از مهم‌ترین مدیران فیلمبرداری و البته سینمای ایران در آن برهه تاریخی آشنا می‌سازد. اینکه روی همان ۳۲ ثانیه هم تاکید می‌ورزم دلیل شفاف و روشنی دارد و آن، چیزی نیست جز اینکه سازنده قاب برای فریم به فریم اثرش «برنامه» و «هدف» داشته و لحظه‌ای را اضافه و پرت نگرفته؛ از همان تیتراژ آغازین که با زیرکی و هوشمندی تمام به معرفی جمشید الوندی از منظر نقش و تأثیرش در سینمای ایران - به ویژه دهه ۴۰ و ۵۰ می‌پردازد، با شور و عشقی برآمده از دل خبر از «تبیین» و «کشف» می‌دهد؛ چرا که تعریف‌های کلیشه‌ای و رایج از «مستندهای پرتره» عموماً به این ختم می‌شود که فیلمساز ما صرفاً با گستره پژوهشی کمی فراتر از ویکی‌پدیا و بیوگرافی‌های منتشره در سایت‌ها و پایگاه‌های اینترنتی در دسترس از فرد موردنظر و نهایتاً با یک دوربین و سه پایه و دو شاخه نور ۸۰۰ رو به روی مصاحبه شوند، روزها و ساعت‌ها او را به حرف بکشد و دست آخر هم دو ساعت مکالمه مفید را از آن بیرون بکشد و فاین کات بزند و خلاص! کاری که «امید خاکپورنیا» در قاب کرده است، نزدیکی و همپوشانی محض با زاویه نگاه و جهان‌بینی «جمشید الوندی» است و نه عলাقی یا جهان‌بینی خویش در مقام سازنده اثر. خالق قاب در همان ثانیه‌های نخستین اثر، خط بطلانی محکم بر تمامی تئوری‌ها و تعریف‌های مرسوم و کلیشه‌ای می‌کشد؛ چرا که درست پس از نمایش عبارت «شده... تقدیم می‌کند؛ به نام و خاطره جمشید الوندی» شاهد هشت شات از هشت تیتراژ آغازین فیلم‌هایی هستیم که جمشید الوندی مدیریت فیلمبرداری شان را بر عهده داشته که هر یک در یک نمای بسیار ساده و بی‌تکلف و با تغییر توانایی به جا و درست موسیقی‌ها به نوعی خبر از مرور ادوار مختلف صنعت سینمای ایران - و نقش و تأثیر آن بر جامعه وقت - می‌دهد؛ که الحق با پرداخت و لحن یکدستی هم که دارد به این انتظار پاسخ مثبت می‌دهد و به واسطه چنین نگاه ژرف و پرداختی عمیق، نقیبی هم به تاریخ فرهنگی، اجتماعی و عامه دهه‌های مدنظر می‌زند. در ادامه «قاب»، فیلمساز سیر سینمای ایران در دهه‌های برگزیده را به مثابه قابی به دور از حب و بغض به تصویر کشیده و خبری از اظهارنظرهای شخصی و گوییدگی‌های تیرتری مرسوم در این قبیل آثار نیست. تمامی گفت و گوهایش هم در عین اندازه و مفید بودنش، در چارچوب «تعریف و تمجید صرف» و یا «خاطره گویی» از فیلمبردار نامبرده قرار نگرفته و به واکاوی دوره‌ای پر از سپیدی و سیاهی پرداخته که در این میان هم برخی از مگوها را آشکار می‌سازد؛ گاه مثلاً در خصوص روایت تلخ «علیرضا داوودنژاد» از «رضا عطایی» عملکردی تراژیک دارد که البته با فاصله گیری آگاهانه صاحب اثر از سانتی‌مانتالیسم رایج در چنین لحظاتی (که کاملاً پتانسیل آن را هم داشته اما به دام‌اش نیفتاده)، تا مغز استخوان مخاطب را می‌سوزاند و گاه در همان روایت ابتدایی از ماجرای «جمشید الوندی- سیامک یاسمی» به گروتسک می‌ماند؛ که از پیس یک اشک برآمده از جا ماندن یک «عشق سینما» در سفر با گروه فیلمسازی به محل فیلمبرداری، خنده‌ای تلخ و ماسیده بر لب بر لبان تماشاگر خلق می‌کند. بی‌تعارف، همه گفت‌وگوهای «قاب» به استثنای یکی از آن‌ها که «محمد رضا صلاتی» (نویسنده «باغ سنگی»، «تنگنا»، «صبح روز چهارم» و خالق «شطنج باد» و...) باشد - که البته آن هم دلیل فرامتنی دارد - چشمگیر است و پر از دانسته‌های تازه؛ همین مسئله است که قاب را بیش از پیش به اثری دیدنی، گرم، صمیمی و البته «مهم» بدل کرده است.

در لحظات پایانی این مستند، «فرزاد مومتن» صراحتاً اشاره می‌کند که «جمشید الوندی» بر خلاف جثه و ظاهر درشت‌اش، بسیار «ظریف» بود و گاه با سادگی دلش می‌شکست؛ و فیلمساز با زیرکی و شیطنتی هنرمندانه با اجرای ترانه فیلم «تنگنا» (ترانه: فرهاد شیبانی، ملودی و تنظیم: اسفندیار منفردزاده، خواننده: فریدون فروغی) همین بُعد از کاراکتر زنده‌نام جمشید الوندی را که همانا روحیه حساس و ظریف او باشد به تصویر می‌کشد. دلم می‌خواهد هزاران کلمه در باب قاب و شاخصه‌های کم‌ظنیر فرمی-محتوایی‌اش بنویسم اما تا همین حد هم زیاده‌روی کرده‌ام؛ چرا که این اثر هنوز رنگ پرده را ندیده. پس مفصل‌ترش بماند به وقت نمایش در سالن‌های سینما؛ به امید آن روز...

به دنبال سوزن در انبار گاه!

خالق مستند «قاب» در گفت و گو با «دنیای هوادار» (۱)



ایمان عظیمی
نویسنده و منتقد



مهدی تیموری
سردبیر

نهایتاً اینکه فیدبک‌ها تأثیر بسیار مهمی در روند شغلی حرفه‌ای می‌شود... تا برسد به به سناریو و مرحله «تولید»، یک مجموعه بزرگ و کاملاً زنجیر شده به یکدیگر متصل هستند که کارگردان هم یک بخشی از این ماجراست که سعی می‌کند سفارش گرفته شده را به بهترین شکل انجام دهد؛ من معتقدم که اتفاقاً «خلافت‌های کارگردانی» در ساخت آگهی تأثیر بسیار مهمی دارد و صرفاً تکنسین بودن پاسخگوی نیازهای اصلی نیست؛ مثلاً بارها پیش آمده که سناریویی به دست کارگردان می‌رسد که آنراست یا تهیه‌کننده تاییدیه‌اش را صادر کرده اما صراحتاً عنوان می‌کنند: «خودشان هم چندتا تمایل به انجام آن پروژ ندار، ببین چه چیزی می‌توانی از آن در بیآوری» اینجاست که بحث خلافت در کارگردانی به وجود می‌آید. ولی نهایتاً نکته بارز و شاخصی هم که در این زمینه وجود دارد این است که اساساً تبلیغات یک هنر-صنعت است که تمام عمل و حرکتش بر مبنای بُعد و در نتیجه «فروش» است. بنابراین به معنای مطلق هنر نیست و تماماً هم صنعت نیست؛ بلکه به زعم من ترکیبی از هر دوی آن‌هاست.

دنیای هوادار برای نمایش عمومی مستند قاب اقدام کرده‌اید؟ قصد اکران دارید یا فعلاً ارسال به جشنواره‌ها را در پیش گرفتید؟ در صورت بازخورد مثبت از سوی مخاطب، آیا قصد دارید به این روند یعنی «تولید و پخش فیلم‌هایی به این سبک و سیاق» (مستند پرتره) ادامه دهید؟

در این لحظه که نزد شما صحبت می‌کنم، برنامه‌ای که برای «قاب» داریم این است که بتوانیم پروانه نمایشی بگیریم تا بتوانیم آن را به صورت آنلاین اکران کنیم. البته از آن جایی که مخاطب این فیلم مخاطب خاصی است (به آن مفهوم که در واقع کسانی که سینما را دوست دارند و به سینمای ایران عشق می‌ورزند، بحث پژوهشی و تحلیلی تاریخ سینمای ایران پتانسیل و جذابیت بالایی برای نمایش خواهد داشت، بنابراین چندان عمومی و همه گیر نیست) به همین دلیل فکر می‌کنم نسبت به فیلمی و نماوا و این قبیل از سایت‌های جریان اصلی، پایگاه‌هایی مثل «هاشور» برای قاب مخاطب هدف درست‌تر و بیشتری خواهد داشت. با عده‌ای از دوستان برای پخش بین المللی فیلم صحبت کردیم. متن تمام فیلم در حال حاضر به زبان انگلیسی ترجمه شده و «سامان بیات» هم در حال زحمت تهیه زیرنویس SRT برای این مستند است و پس از تهیه و تایید نهایی آن، به بررسی جشنواره‌هایی خواهیم پرداخت که در دسترس ما هستند. در واقع این مسئله که اساساً کدام پلتفرم‌ها و جشنواره‌ها به کار ما خواهند آمد موضوع مهمی است.

قطعاً و یقیناً بازخورد مثبت از سوی مخاطب برای اهمیت بسیار بالایی خواهد داشت؛ البته تا به اینجا چیزی نزدیک به حدود ۴۰ نفر از دوستان نزدیک به تماشای این اثر نشستند اند که ۹۰ درصد صحبت‌ها مثبت بوده؛ البته نه مثبتی که از جنس تعارفات مرسوم و رفاقت باشد، تعریفی که همراه با تحلیل بوده، اما طبیعتاً آن نگاه گسترده‌تر (مخاطب بیشتر) اهمیت بسیار زیادی برایم خواهد داشت؛ چرا که ایده‌های بسیاری از جمله طرح مستند «آن پنج سال» را هم در دست

«امید خاکپورنیا» کارگردان، تدوینگر و مستندسازی است که چندان اهل شلوغ بازی‌های رایج و مرسوم رسانه‌ای نیست؛ و به قول خودش او یک «تیلیغاتی» است! وی فعالیت‌اش را از سال ۱۳۷۵ و پس از گذراندن دوره فیلمسازی در «انجمن سینمای جوان» آغاز کرد و سپس جذب بازار حرفه‌ای کار شد و پس از آن تا پایان سال ۱۳۸۵ کارش را در مقام «تدوینگر» در آثار تلویزیونی - سریال، تله فیلم و... به صورت جدی ادامه داد و در این سال‌ها با فیلمسازانی نظیر «ابرح میلانی»، «حمید کوهپایه»، «فرزاد مومتن»، «مهدی مظلومی»، «امیرحسین قهرایی»، «امیرشهاب رضویان»، «سیدمحسن یوسفی»، «فادر مقدس» و... همکاری داشته است. او از سال ۱۳۸۰ به صورت رسمی و جدی شروع به ساخت آگهی‌های تلویزیونی کرد و در این سال‌ها با آنراست‌های مختلفی در سطح اول به عنوان «کارگردان» فعالیت داشته است. در کنار این‌ها، آثار کوتاه داستانی و مستندهایی را هم از جمله دو مستند مطرح «قاب: مروری بر یک عمر فعالیت هنری جمشید الوندی» و «صدای سخن عشق» را کارگردانی کرده است. به همین جهت گفت و گویی داشتیم با «امید خاکپورنیا» در دو قسمت. در نخستین قسمت آن به ایده‌های آتی وی، مستند «قاب» و... پرداخته ایم که مفصل است و جذاب؛ بی‌شک خواندن آن خالی از لطف نخواهد بود:

دنیای هوادار در ابتدا نکته‌ای که برای خودم جالب توجه است را می‌پرسم؛ بسیاری از هنرمندان به ویژه در عرصه‌های مستقل‌تری چون «مستند» و «فیلم کوتاه» که شما هم در آن فعالیت می‌کنید، خط کشی و مرز مشخصی میان آثار «هنری» و «تیلیغاتی» قائل هستند؛ شما چگونه توانستید در عین فعالیت در عرصه تبلیغات، در عرصه مستند و کوتاه هم حضور موفق و شاخصی داشته باشید؟ چون حقیقتاً دو مقوله «تکنسین» به معنای صرف که پاسخگویی نیاز ساخت آثار تبلیغاتی است (به طور عمومی) و «خلافت» به مثابه ساخت مستندهایی نظیر قاب و... از یکدیگر کاملاً مجزا هستند.

البته این نظر لطف شماست اما من خودم شخصاً معتقدم که همچنان در حوزه «مستند» و «فیلم کوتاه» آنچنان حضور شاخصی نداشتیم؛ از این حیث که آثار محدودی ساختیم (تعداد آن‌ها به انگشتان یک دست هم نمی‌رسد) به همین جهت حس می‌کنم هنوز محک جدی و محکمی نخوردم؛ یقیناً فیدبک‌هایی که از مستند «قاب» به من می‌رسد حائز اهمیت بالایی است. اما نکته‌ای که در خصوص من وجود دارد این است که من همواره یک «عشق سینما» بودم. یعنی سودای فیلمسازی همراه با من بود. سال ۸۰ یک فرصتی پیش آمد که من بتوانم به عنوان «کارگردان آگهی‌های تبلیغاتی» فعالیت داشته باشم که البته پشتوانه «تدوینگر» بودم هم تأثیر بسیاری در این مسئله داشت. در ابتدا هم آن را به عنوان سکوی پرتابی دیدم که به واسطه آن بتوانم روزی «فیلم» بسازم ولی اتفاقات زندگی، شخصی، تأمین مخارج زندگی و اساساً شرایط شغلی حرفه‌ای دست به دست هم داد که آینده حرفه‌ای من بیش از هر چیزی به عنوان یک «آگهی‌ساز» تثبیت شود و همین مسئله باعث شد که تقریباً فیلمسازی حرفه‌ای را به دست فراموشی بسپارم و به همان ساخت تیزر و... بپردازم و طی چند سال اخیر است که توانستم به لطمشغولی‌ها و دغدغه‌های شخصی ام بپردازم. مستند «قاب» را ساختم که پروسه پیش تولید تا پس تولید آن حدود چهار سال به طول انجامید، فیلم کوتاه «قرنطینه» ساختم که آن را به یکی از جشنواره‌های خارج از کشور ارسال کردیم که در ماه اکتبر (مهرماه) سال جاری برگزار خواهد شد.



قاب

مروری بر یک عمر فعالیت هنری جمشید الوندی
کارگردان: امید خاکپورنیا

پروژه مصاحبه‌ها هم به این شکل بود که فرض کنید مثلا همین حالا من با آقای X تماس می‌گیرم ایشان کی وقت مصاحبه به ما می‌دهد؟ دو، سه، چهارماه بعد و بعضا حتی یک سال بعد به طول می‌انجامید؛ اگرچه بودند کسانی هم که لطف بسیاری داشتند و پاسخ مثبت فوری به درخواست ما به جهت مصاحبه می‌دادند اما به طور کلی چیزی حدود ۸۰ درصد از مصاحبه‌ها به دلیل مشغله‌های بسیار این عزیزان به درازا کشید.

نهایتا اینکه اواخر بهار سال گذشته بود که آخرین گفت و گو را با آقای «علیرضا داوودنژاد» برگزار کردیم. تقریبا از همان برهه هم به صورت موازی کارهای تدوین اثر را شروع کرده بودیم که تا به راف کات برسیم چیزی حدود پنج ماه زمان صرف شد و مسئله بعدی، تهیه فیلم‌های آرشیوی بود که به لطف دوست عزیزم «علی بختیاری» و با «فیلمخانه ملی ایران» و سرکار خانم طاهری که لطف بزرگی داشتند به ما و این پروژه، توانستیم به دقایق مدنظر از نسخه‌های اصلی آثار منتخب دسترسی پیدا کنیم که دو یا سه ماه زمان هم صرف این مسئله شد و نهایتا با استفاده از این آثار بود که به نسخه «فاین کات» رسیدیم و سپس فرآیند صداگذاری و... طی شد و نهایتا اواخر بهار امسال بود که توسط دو دوست عزیزم یعنی «شهابنگ طوسی» و «فرید توسلی» به اصلاح رنگ رسید و «قاب» تکمیل شد.

اما در خصوص «منابع پژوهشی» اگر خودتان اهل پژوهش در سینمای ایران باشید که می‌دانم هستید، به خوبی مطلع اید که در این زمینه تقریبا «صفر» هستیم و آنچنان منابعی که واقعا تاثیرگذار و مهم باشد و اطلاعات مفید و جامعی در اختیار ما بگذارد وجود ندارد؛ اگر هم باشد عموما متعلق به فیلم‌های مهم تر است و به طور کلی فیلم‌های جریان اصلی در طی مرور زمان مهجور مانده اند. در واقع به مثابه این است که به دنبال یک سوزن در انبار کاه باشیم؛ بنابراین بخش کمتر و بسیار کوچکی از منابع ما «اینترنت» بود، پس از آن «کتاب‌های موجود در این زمینه» و بخش دیگر «مجلات و جراید به جا مانده از آن دوران»؛ به مانند ستاره سینما و... و بخش دیگر آن نهایتا اطلاعاتی بود که شخصا در مواجهه مستقیم با افراد (مثلا در گفت و گو با خود جمشید الوندی و دیگر عزیزان) به دست آوردم. به طور کلی اساسا دست و بال پژوهشگر در خصوص پژوهش‌های اینچنینی در زمینه سینمای ایران بسته است و منابع قابل اطمینان و کمک کننده اش بسیار محدود هستند که حقیقتا همان‌ها هم ناکافی است.

واقعیت دیگری که وجود دارد این است که در بحث آگهی سازی لزوما تکنسین خوب بودن ملاک نیست. این درست است که آگهی سازی خیلی نقش «کارگردان» نمود مطلق ندارد؛ چرا که وابسته به مسائل بسیار دیگری است. مثلا از همان لحظات اولیه که صحبت‌ها با مشتری آغاز می‌شود تا تحقیقاتی که نسبت به نیاز بازار رخ می‌دهد و بارش فکری و جلسات در اتاق خلاقیت تشکیل می‌شود... تا برسد به به سناریو و مرحله «تولید»، یک مجموعه بزرگ و کاملا زنجیر شده به یکدیگر متصل هستند که کارگردان هم یک بخشی از این ماجراست که سعی می‌کند سفارش گرفته شده را به بهترین شکل انجام دهد؛

ایشان وقتی که فهمید تمامی جلسات گفت و گویم با جمشید الوندی را فیلمبرداری کرده‌ام، من را شدیداً تشویق و ترغیب به این مسئله کرد که «چرا آن‌ها را به فیلم تبدیل نمی‌کنی؟» (خب اساسا اقدامات ما برای کتاب بود و این فیلم‌ها هم صرفا جهت آرشیو گرفته شده بود) آقای شیرازی در نهایت توانست من را مجاب کند که از این پروژه یک فیلم بسازم و دیگر اصلی‌ترین ماجرا برای ما از این به بعد پیدا کردن افرادی بود که باید می‌آمدند جلوی دوربین و در خصوص مسائل مطرح شده صحبت می‌کردند که در این مرحله مدیون چند نفر از دوستان هستم. بیش از همه خود «هوتم شیرازی» و «میثم سالخورد» (مدیر نشر رشیدیه) که بدون شک تعداد قابل توجهی از این عزیزان به واسطه این دو نفر در این گفت و گو شرکت کردند؛ همچنین «حمیدرضا حاجی حسینی» عزیز که کمک‌های بسیاری در خصوص فراهم کردن شرایط گفت و گو با دوسه تن از هنرمندان برای ما ایجاد کرد.



سینمایی!، مجموع این‌ها من را به چنین برداشتی رساند که اگر پای صحبت‌های چنین فیلمبرداری بنشینم، می‌توانم به شناختی جامع و کامل از فضای سینمای ایران برسم و یقینا حرف‌های مهم و زیادی از سینمای ایران، شرایط تولید، آثار و به طور کلی فضای هنری آن برهه خواهد داشت که برای مخاطب جذاب باشد. او در تمامی سال‌های فعالیت‌اش، تحولات گوناگونی را هم تجربه کرده است؛ فی‌المثل واضح است که شرایط تولید و مناسبات سینمایی ایران در ساخت «تعقیب خطرناک» با «تنگنا» متفاوت بود و همینطور شرایط تولید تنگنا با مثلا «شب‌های روشن». به همین جهت، این مسائل می‌توانست اطلاعات به دردبخور و جذابی به مخاطب بدهد که همه این دلایل و سایر عوامل شخصی و پژوهشی باعث شد تا مجاب شوم که زنده یاد «جمشید الوندی» را برای ساخت این مستند پرتزه انتخاب کنم.

دنیایسوادار کمی بیشتر از روند تولید «قاب» برایشان توضیح بدهید؛ از منابع پژوهشی و اطلاعات به دست آمده و گردآوری افراد مهمی که در این مستند مقابل دوربین شما نشستند.

در ابتدا اصلا قرار نبود «قاب» یک فیلم باشد؛ برنامه اولیه ما صرفا یک کتاب بود که در قالب «گفت و گو» و انتشارات «رشیدیه» به چاپ برسد؛ البته ناگفته نماند که فرآیند تایلیف و انتشار کتاب هم همچنان به قوت خود باقی است و مراحل پایانی اش را سپری می‌کند.

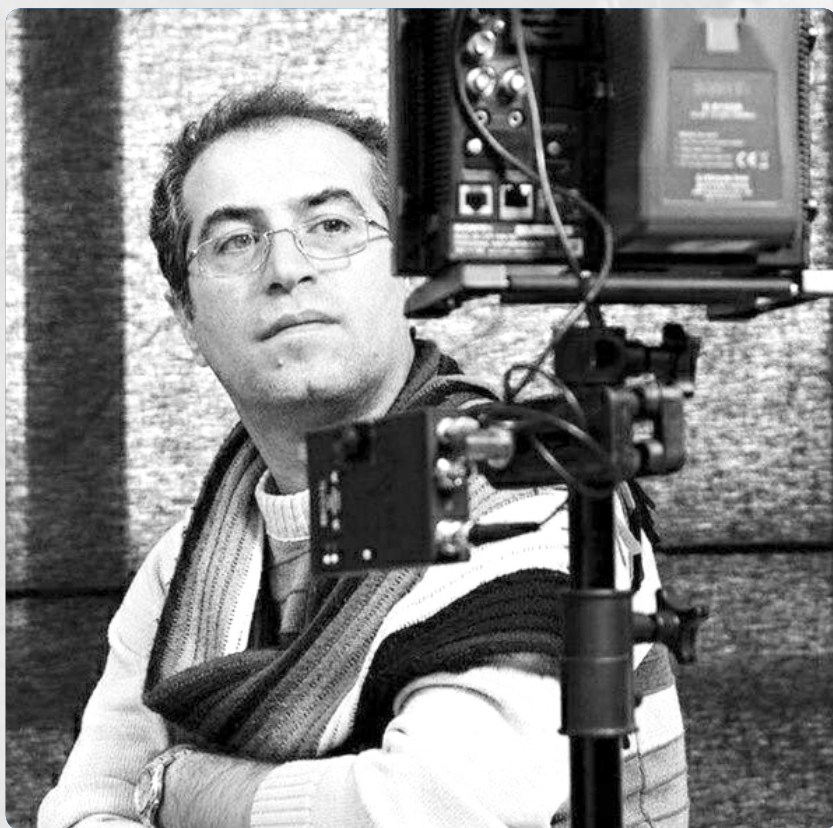
پهمن ماه سال ۹۵ بود که اولین گفت و گو من با زنده نام جمشید الوندی جهت آغاز و تکمیل این اثر آغاز شد و تا اسفند همان سال مجموعه سه جلسه گفت و گو برگزار کردیم و ایشان نوروز ۹۶ برای تکمیل کارهای اقامتشان به کانادا رفتند و قرار بود یک ماهه برگردند که به علت وقفه‌های رخ داده، چیزی حدود ۴ یا ۵ ماه به طول انجامید. بعد که برگشتند، جلسه چهارم را هم برگزار کردیم و پیش از اینکه به جلسه پنجم برسیم من از طریق خانم مددخانی - همسرشان - متوجه شدم که متاسفانه ایشان به سرطان مبتلا شدند و نهایتا تا چند ماه دیگر کنار ما حضور خواهند داشت. طبعا دیگر با این شرایط اصلا امکان ادامه وجود نداشت؛ ما تقریبا نیمی از فیلم‌هایی که ایشان کار کرده بود را داشتیم و گفت و گو در خصوص نیمی دیگر از آن‌ها باقی مانده بود که متاسفانه فرصت تکمیل آن‌ها هم دست نیافت و ایشان در دی ماه همان سال فوت شدند. پس از آنکه این اتفاق رخ داد، به جهت تکمیل صحبت‌ها (همچنین صحبت در خصوص آثاری که نشد با خودشان در مورد آن‌ها گفت و گو کنیم) تصمیم گرفتیم سراغ سایر همکاران ایشان در طول این سال‌ها برویم و حرف‌های آن عزیزان را ضبط کنیم. اولویت بندی کردیم؛ به ترتیب کارگردان، تهیه‌کننده، یکی از بازیگران اصلی و اگر بازیگران هم نبودند نهایتا یکی از دستیارها یا... (به این صورت که اگر به هر دلیلی آن عزیزان در دسترس نبودند سراغ اولویت بعدی برویم). پس از فوت آقای الوندی بود که آشنایی من و دوست عزیزم «هوتم شیرازی» شکل

دارم که آن را در سایت مرکز گسترش سینمای مستند تجربی ثبت کردیم که منتظر تایید آن هستیم.

دنیایسوادار اصلا چرا «جمشید الوندی»؟ چه ویژگی‌های بارزی در خصوص این زنده نام وجود داشت که شما را مجاب کرد تا به ساخت مستند پرتزه «قاب» روی بیاورید؟

تقریبا هرکسی که فیلم «قاب» را دید اولین پرسشی که مطرح می‌کرد همین بود: «چرا جمشید الوندی؟» چند دلیل بارز و مشخص داشت. نخست آنکه زنده یاد «جمشید الوندی» در سینمای ایران مورد کم لطفی و بی مهری‌های بسیاری قرار گرفت. چه در سال‌های پیش از انقلاب و چه پس از انقلاب؛ هرچند که کارنامه پس از انقلابش به لحاظ «کیفیت آثار» به درخشانی آثار پیش از انقلاب نیست اما باز هم بودند آثاری که حائز اهمیت بودند و ارزش ساعت‌ها بحث را داشتند. من همواره ایشان را در ذهنم داشتم و خیلی دوست داشتم که اگر در حال طی پروژه یک کار پژوهشی مفصل باشم، یکی از افرادی که به سراغش بروم ایشان باشد. الوندی یک رکوردی دارد که نه تنها در تاریخ سینمای ایران، بلکه در تاریخ سینمای جهان (تا جایی که من به یاد دارم) مشابه ندارد؛ ایشان تنها فیلمبرداری هستند که در سن ۲۰ سالگی موفق شدند نخستین فیلمشان را به عنوان «فیلمبردار» انجام وظیفه کنند؛ فیلم سینمایی «تعقیب خطرناک» ساخته مرحوم «رضا صفایی». این مسئله در سینمای جهان هم بی نظیر است. از آن جایی که معمولا میانگین سنی در کمترین حالت برای فیلمبرداران حداقل ۲۶ یا ۲۷ سال بود (و هست)، تهیه‌کنندگان و کارگردانان جرات ریسک کمتری داشتند تا یکی از حساس‌ترین بخش‌های فیلمشان را به یک جوان ۲۰ ساله بسپارند و بعضا حتی بازیگران نسبت به این مسئله واکنش منفی داشتند؛ تازه به این مسئله اضافه کنید که آن برهه فیلمبرداری به صورت «گاتیبو» بوده و امکان تکرار مجدد واقعا به این شکل وجود نداشت. از طرفی دیگر، قسمت شخصی‌تر ماجرا این است که اگر شخصا بخواهم بیست فیلم از تاریخ سینمای ایران به عنوان محبوب‌ترین فیلم‌های عمرم انتخاب کنم، فیلمبرداری حداقل پنج تا از آن‌ها را زنده نام «جمشید الوندی» انجام داده؛ مانند «طوطی»، «تنگنا»، «نازنین»، «صبح روز چهارم» و «شب‌های روشن». پس بدیهی است که بعد شخصی هم در این زمینه برایم مهم بوده است.

اما اصلی‌ترین مسئله در خصوص چرایی انتخاب «جمشید الوندی» برای ساخت «قاب» این بود که ایشان با طیف بسیار گسترده و متنوعی از هنرمندان کار کرده‌اند. از کارگردانان متعلق به سینمای بدنه (جریان اصلی) به عنوان نمونه «رضا صفائی» تا فیلمسازان میانه‌تر موسوم به «جبهه سوم»؛ کارگردانانی مثل «علیرضا داوودنژاد»، «کامران قدکچیان»، «فرزان دلجو» و... تا فیلمسازانی مثل «امیر نادری»، «کامران شیردل» و... که در دهه «موج نو» قرار می‌گرفتند. ضمن اینکه ایشان علاوه بر کیفیت بالای کارشان، به لحاظ کمیت هم کارنامه پر و پیمانی دارند (دست کم فیلمبرداری ۸۰ فیلم





آگهی مزایده اموال منقول پرونده اجراییه کلاسه: ۹۸۰۳۰۸۳

به موجب پرونده اجرایی کلاسه فوق حق امتیاز و اشتراک تلفن همراه بشماره ۰۹۱۲۸۸۸۰۲۱۷ و ۰۹۱۲۸۱۰۰۹۹۳ متعلق به آقای محمد قربانی فرد که توسط کارشناس رسمی دادگستری در مورخه ۹۹/۲/۲۵ توسط کارشناس خط شماره ۰۹۱۲۸۸۸۰۲۱۷ به مبلغ ۲۸/۰۰۰/۰۰۰ ریال و ۰۹۱۲۸۱۰۰۹۹۳ به مبلغ ۳۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال ارزیابی گردیده است. از ساعت ۹ الی ۱۲ روز دو شنبه مورخه ۹۹/۷/۱۰ در محل اجرای ثبت کرج واقع در میدان آزادگان ابتدای مطهری در قبال طلب بانک انصار شعبه فردیس باستناد قرار داد بانکی شماره ۴۶۱۸۷۰۲۹۷۸۲۲۸۱ مورخه ۱۳۹۳/۱/۰۱ از طریق مزایده به فروش می رسد. مزایده خط شماره ۰۹۱۲۸۸۸۰۲۱۷ به مبلغ ۲۸/۰۰۰/۰۰۰ ریال و ۰۹۱۲۸۱۰۰۹۹۳ به مبلغ ۳۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال شروع و به بالاترین قیمت پیشنهادی از طرف خریدار نقدا فروخته خواهد شد و کلیه هزینه های قانونی بعدیه برنده مزایده است و نیمعشر و حق مزایده نقدا وصول خواهد شد ضمنا چنانچه روز مزایده تعطیل رسمی اعلام گردد، مزایده روز اداری بعد از تعطیلی در همان زمان و مکان مقرر برگزار خواهد شد. وفق ماده ۱۳۶ آئین نامه اجرا شایان ذکر است شرکت در مزایده منوط به پرداخت ده درصد از مبلغ پایه کارشناسی به حساب سپرده ثبت و حضور خریدار یا نماینده قانونی او در جلسه مزایده است برنده مزایده مکلف است مابه التفاوت مبلغ فروش را ظرف مدت پنج روز از تاریخ مزایده به حساب صندوق ثبت تودیع نماید و در صورتی که ظرف مهلت مقرر مانده فروش را به حساب سپرده ثبت واريز نکند مبلغ مذکور قابل استرداد نبوده و به حساب خزانه واريز خواهد شد در این صورت عملیات فروش از درجه اعتبار ساقط و مزایده تجدید می گردد. ۹۹/۰۴/۰۲ تاریخ انتشار: ۹۹/۵/۲۸

ایرانی بجندی - رئیس اجرای ثبت اسناد کرج - از طرف معاون والی و اجرای

آگهی اخطاریه ماده ۱۰۱ - اموال منقول کلاسه: ۹۸۰۴۸۹۸

۱- فاطمه عظیم زاده اوچ آغاج به نشانی متن سند: فردیس مشکین دشت خ شهید طباطبائی خ زعفرانیه پ- ۳۲- کد پستی ۳۱۷۵۷۱۱۱۱
۲- عبدالحسین علیزاده زهره به نشانی متن سند: فردیس مشکین دشت خ شهید طباطبائی خ زعفرانیه پ- ۳۲- کد پستی ۳۱۷۵۷۱۱۱۱
بدینوسیله به وراث مدیون (رسول علیزاده زهره) بدهکار پرونده کلاسه ۹۸۰۴۸۹۸، برابر گزارش ۵۱۰۱۷۷۳۹ مورخ ۵۱۰۱۷۷۳۹/۰۵/۰۵ سرهنگ عیسی پیروزمنش کارشناس اموال منقول خودروری پرایید به شماره انتظامی ۳۹۱۵۹۳ ل ۳۹ ایران ۳۸ به مبلغ ۴۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال ارزیابی گردیده لذا چنانچه به مبلغ ارزیابی پلاک مذکور معترض می باشید، اعتراض کتبی خود را ظرف مدت پنج روز از تاریخ ابلاغ این اخطاریه به ضمیمه فیش بانکی دستمزد کارشناس تجدید نظر به مبلغ ۹۷/۰۰۰/۰۰۰ ریال به دفتر این اجرا تسلیم نمایید. ضمنا به اعتراضی که خارج از موعد یا فاقد فیش بانکی دستمزد کارشناس تجدید نظر ترتیب اثر داده نخواهد شد. این آگهی فقط یک نوبت در روزنامه کثیرالانتشار محلی درج و منتشر می گردد. ۹۹/۳/۲۵

رئیس اجرا واحد اجرای اسناد رسمی کرج - مریم ایرانی بجندی

اخطار اول دفترخانه ازدواج ۶۴ و طلاق ۱۸ کرج

احتراما بدینوسیله باطلاع میرساند همسر قانونی شما خانم زلیخا شهبازی با در دست داشتن دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۲۶۱۳۸۰۰۳۸۸ مورخه ۹۹/۳/۲۰ از شعبه دادگاه تجدیدنظر کرج بدین نظر کرج دفترخانه مراجعه کرده و خواستار ثبت طلاق میباشد. لذا از این تاریخ به شما ده روز مهلت داده میشود تا با در دست داشتن مدارک جهت ثبت طلاق بدین دفترخانه مراجعه نمائید در غیر اینصورت وفق مقررات با شما رفتار خواهد شد. ۹۹/۳/۲۸

محمد باقر قدوسی - سردفتر ازدواج ۶۴ و طلاق ۱۸ کرج

آگهی ابلاغ اجرائیه کلاسه: ۹۹۰۱۷۳۷

ورثه مرحوم آقای فرح اله صفری (سعید- محسن - محمد - الهه و اسماعیل جملگی صفری و اعظم کرمی) به نشانی متن سند: کرج شهرک شهید فهمیده خیابان توحید کوچه شهید رضا زاده پلاک ۲۴ بدینوسیله به ورثه مرحوم آقای فرح اله صفری بدهکار پرونده کلاسه فوق که برابر گزارش مامور ابلاغ آدرس فوق شناخته نگردیده اید ابلاغ می گردد که برابر سند ازدواج شماره ۳۲۵۹ مورخ ۱۳۷۲/۱/۲۱ بین شما و خانم اعظم کرمی تعداد ۸۰ عدد سکه تمام بهار آزادی بدهکار می باشید که بر اثر عدم پرداخت وجه، بستانکار درخواست صدور اجرائیه نموده پس از تشریفات قانونی اجرائیه صادر و بکلاسه فوق در این اجرا مطرح می باشد و با توجه به عدم ابلاغ واقعی لذا طبق ماده ۱۸/۱۹ آئین نامه اجرائی مفاد اسناد رسمی بشما ابلاغ می گردد از تاریخ انتشار این آگهی که تاریخ ابلاغ اجرائیه محسوب است فقط یک نوبت در روزنامه کثیرالانتشار محلی درج و منتشر می گردد ظرف مدت ده روز نسبت به پرداخت بدهی خود اقدام و در غیر این صورت بدون انتشار آگهی دیگری عملیات اجرائی طبق مقررات علیه شما تعقیب خواهد شد. ۹۹/۳/۲۸

رئیس اجرا واحد اجرای اسناد رسمی کرج - مریم ایرانی بجندی - از طرف تقوی

آگهی ابلاغ اجرائیه کلاسه ۹۹۰۱۷۱۸

بدینوسیله به شهرام عالمی به نشانی کرج بلوار امام رضا خ اردلان ۴ پلاک ۲۱۴ واحد ۱۵۵ بدهکار پرونده کلاسه فوق که برابر گزارش مامور پست در مورخه ۹۹/۴/۱۹ در نشانی فوق شناخته نگردیده اید ابلاغ میگردد که مبلغ ۷/۴۴۰/۰۰۰ ریال اصل تسهیلات و مبلغ ۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال حق الوکاله و مبلغ ۴/۸۴۱/۰۰۰ ریال خسارت تاخیر تادیه تاریخ ۹۹/۲/۱۶ که از آن تاریخ به بعد روزانه ۷۲۷۰۰۰ ریال می گردد و جمع کل لازم الاجرا تا تاریخ ۹۹/۲/۱۶ مبلغ ۷۱۰۷۲۲۰/۲۲۷ ریال می باشد بابت سند رهنی شماره ۱۱۲۶۶ به بانک ملت بدهکار می باشید که بر اثر عدم پرداخت وجه بستانکار درخواست صدور اجرائیه نموده پس از تشریفات قانونی اجرائیه صادر و بکلاسه فوق در این اجرا مطرح می باشد لذا طبق ماده ۱۸ آئین نامه اجرائی مفاد اسناد رسمی بشما ابلاغ میگردد از تاریخ انتشار این آگهی که تاریخ ابلاغ اجرائیه محسوب است فقط یک نوبت در روزنامه چاپ و منتشر می گردد ظرف مدت ده روز نسبت به پرداخت بدهی خود اقدام و در غیر این صورت بدون انتشار آگهی دیگری عملیات اجرائی طبق مقررات علیه شما تعقیب خواهد شد. ۹۹/۳/۲۵

رئیس اداره اجرای ثبت کرج - ایرانی

آگهی اخطار ماده ۱۰۱

آقای ناصر دآوری فر نشانی: مهر شهر بلوار ارم انتهای بلوار تعاونی مسکن ابرار در خصوص پرونده اجرایی کلاسه ۹۵۰۱۶۲۵ له بانک پارسیان علیه ناصر دآوری فر طبق گزارش مورخ ۹۹/۳/۱۰ کارشناس رسمی دادگستری پلاک ثبتی فرعی: ۲۵۴۱ از پلاک اصلی ۱۶۷ مورد وثیقه سندهنی شماره ۵۵۲۵ تنظیمی دفتر اسناد رسمی ۶۲ کرج به مبلغ ۲/۵۸۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال ارزیابی گردیده. لذا چنانچه به مبلغ ارزیابی پلاک مذکور معترض می باشید، اعتراض کتبی خود را ظرف مدت پنج روز از تاریخ ابلاغ این اخطاریه که تاریخ درج در روزنامه میباشد به ضمیمه فیش بانکی دستمزد کارشناس تجدیدنظر به مبلغ ۷۶۰/۰۰۰ ریال به حساب کانون کارشناسان رسمی دادگستری ۰۱۲۵۰۰۲۵۰۰۰ به دفتر این اجرا تسلیم نمایید. ضمنا به اعتراضی که خارج از موعد یا فاقد فیش بانکی دستمزد کارشناس تجدیدنظر باشد ترتیب اثر داده نخواهد شد. ۹۹/۴/۰۱

معاون واحد اجرای اسناد رسمی کرج

آگهی مناقصه عمومی یک مرحله ای (نوبت اول) به استناد ماده ۶۳ آیین نامه مالی و معاملاتی دانشگاه های علوم پزشکی



نام سازمان: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی البرز - معاونت بهداشتی
موضوع: واگذاری امور ایاب و ذهاب (خودرو سواری)
محل دریافت اوراق: دبیرخانه مرکزی دانشگاه (طبقه همکف) با ارائه معرفی نامه از طرف شرکت با مهر و امضاء شرکت و اخذ رسید مدارک مربوطه را تحویل گیرند.
مهلت دریافت اوراق: به مدت ۵ روز از تاریخ ۹۹/۷/۰۱ لغایت ۹۹/۷/۰۵
مهلت قبول پیشنهادات (تحویل پاکات): به مدت ۱۳ روز از تاریخ ۹۹/۷/۰۱ لغایت ۹۹/۷/۲۲
محل تحویل پاکات مناقصه دبیرخانه حراست دانشگاه (طبقه اول) می باشد.

میزان سپرده تضمین شرکت در مناقصه: ۲۳۶۷۵۰۰/۰۰۰ ریال به صورت فیش واریزی به حساب جاری ۲۱۸۱۲۶۴۳۸ (شبا ۲۱۸۱۲۶۴۳۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ IR) نزد بانک رفاه شعبه بهار کرج کد ۹۷۲ یا ارایه ضمانت نامه بانکی (بجز بانک اقتصاد نوین) بنام دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی البرز که مدت ضمانت نامه نباید کمتر از ۳ ماه باشد.
تذکره: جهت دریافت اوراق مناقصه، ارائه فیش واریزی به مبلغ ۳۰۰/۰۰۰ ریال به حساب جاری ۲۱۸۱۲۶۴۳۸ نزد بانک رفاه شعبه بهار کرج کد ۹۷۲ به نام دانشگاه علوم پزشکی البرز و معرفی نامه شرکت الزامی می باشد.

تذکره ۲: در صورت دریافت اخطار کتبی قطعی بابت طرف قرارداد بودن با دانشگاه و واحدهای تابعه آن، متقاضی حق شرکت در مناقصه را نخواهد داشت.
پرداخت هزینه چاپ آگهی ها به عهده برنده مناقصه می باشد.
کارفرما در رد یا قبول یک یا کلیه پیشنهادات مجاز و مختار می باشد.
نشانی سازمان: بلوار طالقانی شمالی - بالاتر از میدان طالقانی - شهرک اداری - ساختمان مرکزی توضیح: ساعات اداری دانشگاه طبق مصوبه استانداری استان البرز می باشد.
شماره تماس: ۰۲۶-۳۳۲۵۳۳۶۹ شناسه آگهی ۹۵۱۱۱۹



بزرگتر شدن می کنی.
به بزرگسالی خوش آمدی. جهان در دست توست.
تولدت ۱۸ سالگی مبارک
نمی توانی تصور کنی من و مادرت چقدر از داشتن تو و از تولد ۱۸ سالگی ات خوشحالیم.
همیشه تحسینت می کنیم و عاشقانه دوستت داریم
یادت باشد برای پدر و مادرت عزیز ترینی
تولدت مبارک از طرف پدر و مادرت

سبحان جان
تو که خنده هات قشنگ تر از تمام قشنگی های دنیاست
از لحظه ای که به دنیا آمدی تا ابد به خاطر بودنت از خداوند سپاسگزاریم
دلمان می خواهد تمام لحظه های شیرینی که با تو داریم را قاب بگیریم
تا حتی یک ثانیه از این خاطرات فراموش نشوند
امیدواریم با گذشت هر سال، زندگی خوشی های بیشتری برای تو به ارمغان آورد
امروز شروع فصل جدیدی از زندگی توست، احساس جوانی و در عین حال



جامعه

یاسر نژادفلاح خبر داد:

انقاعاد تفاهم نامه با اتاق اصناف مرکز استان البرز

اساس چارچوب قانونی، صنفی و اسلامی فعالیت و از عرضه کالاهای قاچاق خودداری می کنند به مردم معرفی می شوند. ایشان در ادامه بیان داشتند: عدم ارائه کالای قاچاق در واحدهای صنفی موجب رونق در تولید، افزایش اشتغال و کمک به ایجاد کسب و کار می شود.

نژادفلاح با عنوان اینکه استان البرز محل گذر ۱۴ استان غربی و شمالی است و گسست اجتماعی نیز در این استان وجود دارد، تصریح کرد: به دلیل محورهای ترانزیتی مهم استان البرز با دیگر استانها آمار کشفیات قاچاق بسیار بالا است که امید از با اجرای این چنین برنامهها آمار قاچاق و کشفیات به حد زیادی تقلیل پیدا کند.

هم چنین آقای بهروز حساری رئیس اتاق اصناف مرکز البرز نیز در جمع خبرنگاران با بیان اینکه این تفاهم نامه در راستای حمایت از تولید داخلی منعقد شده است، اظهارداشت: عرضه کالاهایی که نمونه مشابه آن در کشور تولید می شود ظلم به تولید کنندگان است.

وی افزود: در راستای کنترل ورود و عرضه کالاهای قاچاق در سطح عرضه، برنامه های متنوعی در سه محور آموزش و اطلاع رسانی و آگاهی بخشهای سوی اتاق اصناف استان البرز با همکاری کمیسیون قاچاق کالا و ویدیکر دستگاه های عضو برای کسبه و واحد های صنفی استان طراحی و اجرا خواهد شد که امید است با اجرای این چنین طرحهایی در تحقق شعار سال موفق باشیم.



دبیر کمیسیون مبارزه با قاچاق کالا و ارز استان البرز گفت: در راستای تحقق شعار سال و استفاده از ظرفیت و پتانسیل اتحادیه ها و اصناف استان تفاهم نامه ای با اتاق اصناف مرکز استان البرز منعقد شد.

به گزارش دنیای هوادار، یاسر نژادفلاح روز گذشته در حاشیه مراسم آئین امضاء تفاهم نامه همکاری فی مابین کمیسیون مبارزه با قاچاق کالا و ارز و اتاق اصناف مرکز استان البرز در جمع خبرنگاران اظهارداشت: در راستای تحقق جهش تولید که از سوی مقام معظم رهبری عنوان شده و تأکیدات استاندار محترم البرز در راستای بهبود معیشت و اقتصاد مردم، این کمیسیون تفاهم نامه ای را با اتاق اصناف استان امضا کرد.

وی با بیان اینکه این تفاهم نامه شش ماده و ۲۳ تبصره دارد، افزود: یکی از موارد این تفاهم نامه اجرای طرح «کاسب حبیب خدا است» بوده که در راستای این طرح کسبه منصفی که بر

مکت

آقا سید؛ دایره المعارف عمرانی شهرداری منطقه



حمید صمیمی
معاون امور عمرانی و ترافیک
شهرداری منطقه ۷ کرج

دل نگران برف و باران که کارش را تعطیل می کند.

بیست و هفت سال از زندگی اش را در شهرداری به همین طریق گذرانده. همه ای اهالی منطقه، او را می شناسند و دوستش دارند. از حیدرآباد و اوقافی ها گرفته تا اشتراکی و بهارستان. از همه ای اینها که بگذریم یکی از بازرترین ویژگی های آقا سید حافظه ی خوب و انضباطش در ثبت وقایع عمرانی است. همه چیز را با جزئیات یادداشت می کند و می داند کدام کوچه و خیابان چه روزی آسفالت شده است یا توسط کدام پیمانکار انجام شده است.

با آقا سید می توان خیلی از تأسیسات قدیمی زیرزمینی را که از آن ها نقشه ای در ادارات آب و برق نیست جانمایی کرد. بسیاری از مشکلات را می داند و در بیشتر مواقع حلال مشکلات عمرانی است. خلاصه آقا سید ما مدت هاست وظیفه ی مدیریت دانش را در این منطقه به عهده گرفته است. اما قصه ی پر غصه این ماجرا از آنجا شروع می شود که آقا سید ما بازنشسته شود و این یعنی از بین رفتن بسیاری از دانسته هایی که نقش موثری در بهره وری این اداره دارد.

متأسفانه سال هاست که بحث مدیریت دانش در شهرداری کرج در حد طرح باقی مانده و بخش کوچکی از این موضوع توسط نرم افزارهایی در حال انجام است که اصلاً کافی نیستند و هرچه می گذرد آقا سیدهایی از کنار ما می روند که نتیجه ی آن جز از دست دادن زمان، متوسل شدن به روش های پرهزینه ای با آزمون و خطاست که ممکن است گاهی اثرات غیرقابل جبرانی را به بار آورد.

کاش امثال آقا سید در مجموعه ی شهرداری بیشتر بود...

از اولین باری که دیدمش حداقل شش سال می گذرد. تمام بچه های واحد آسفالت از جوان تا پیرشان به او احترام می گذاشتند. آقای اکبرزاده که سال های آخر خدمتش را می گذراند می گفت هیچ کس را مثل او متعهد و زحمتکش در شهرداری ندیده است. بیشتر اوقات سرش پایین بود و با نهایت تواضع با همه سلام و احوالپرسی می کرد.

لباس پوشیدن و رفتارش مرا یا پدرم می انداخت. لهجه ی شیرین آذری داشت و آرام صحبت می کرد. آمده بود مرکز تا دستورکارهای آسفالت های خیابان های منطقه هفت را پیگیری کند. بعد از رفتنش مسئول واحد آسفالت گفت بارها از او خواهش کرده تا به مرکز بیاید ولی او قبول نکرده است و صد البته از سازمان عمران هم دعوت به کار شده که آن هم هیچ! سه سال از آن روزگار گذشت و چرخ روزگار این بار من را با مسئولیت حوزه ی عمران به همان منطقه ای آورد که آقا سید آنجا بود و از قضا مسئول آسفالت. از آنجا که به قول عمرانی های شهرداری، آسفالت مثل نان شب یک خانه است، برایم حس خوبی بود که مهم ترین بخش این حوزه به عهده ی فرد با مسئولیتی مثل آقا سید بود.

طی سالیانی که منطقه هفت مشغول فعالیت بوده ام هر روز که می گذرد بیش از پیش به آقا سید ایمان و ارادت پیدا می کنم. فردی که برای کارش نه شب می شناسد و نه روز. روزهای تعطیلی را نه به خاطر سفر رفتن و استراحت کردن بلکه برای کار کردن راحت تر به دلیل خلوتی خیابان ها بیشتر دوست دارد. عاشق بهار و تابستان است برای اینکه در این فصل ها می تواند آسفالت بیشتری پخش کند و همیشه

گزارش

«دنیای هوادار» بررسی می کند:

استرس های شغلی محافظان جنگل



چالش های سازمانی در صدر دلایل استرس شغلی

یافته ها نشان داد که میانگین سنی این افراد حدود ۴۵ سال است و به طور متوسط ۱۵.۳ سال سابقه کار داشتند. بیشتر افراد متأهل بودند و تعداد حوادث ناگوارگی که برای آن ها در طول خدمت اتفاق افتاده به طور متوسط ۱.۸ مورد بود. میانگین رضایت آن ها از شغل خود در حد متوسط بود. با محاسبه امتیازهای عوامل ایجادکننده استرس شغلی افراد، مشخص شد که میانگین شاخص استرس شغلی در ماموران یگان ویژه حفاظت از منابع طبیعی، از متوسط بیشتر است. این نتایج نشان داد که تنها حدود یک پنجم از این افراد استرس شغلی در حد کم دارند و استرس بقیه افراد متوسط و بالاتر است. در حدود نیمی از افراد استرس شغلی زیاد و خیلی زیاد دارند.

نتایج به دست آمده از این پژوهش نشان داد که منشا استرس شغلی ماموران حفاظت از جنگل ها در یازده بخش اصلی تقسیم بندی می شوند. این عوامل شامل چالش های سازمانی، مخاطرات کاری، قوانین و روابط، حضور در اجتماع، امور دفتری، امنیت شغلی، تعاملات عمومی، تمام کردن کار، اقدامات ناخواسته، تعقیب در بین مردم و تنهایی در کار هستند.

از نظر شرکت کنندگان در این پژوهش، در بین عوامل ذکر شده، «چالش های سازمانی» بیشترین تأثیر را در استرس شغلی دارد. این چالش ها شامل: تعارض و چالش با سرپرست، توبیخ کتبی، حقوق و دستمزد ناکافی، تصادف در هنگام ماموریت، انتقال/تعبید، نبود پشتیبانی کافی، زد و بندهای گروهی و جناحی توسط اداره، ناتوانی در حل پرونده های مهم، دادخواست نامعقول توسط دادستان، نبود ارتقای شغلی، سوء استفاده از خانواده به دلیل کار و مصرف مواد مخدر توسط یک مامور است.

نتایج این مطالعه با عنوان «تحلیل عاملی استرس شغلی محافظان جنگل: مطالعه موردی استان گلستان» در مجله علمی پژوهشی «جنگل ایران» وابسته به انجمن جنگلگرای ایران منتشر شده است.

نتایج به دست آمده از یک پژوهش نشان داد: استرس شغلی ماموران حفاظت از جنگل ها به نسبت زیاد است. ارتقای دانش ماموران حفاظتی درباره قوانین و روش های حل تعارض با جوامع محلی، پرداخت حقوق کافی و به موقع، فراهم آوردن تجهیزات مورد نیاز نیروهای حفاظتی، کاستن از وسعت منطقه تحت حفاظت و... می تواند به کاهش استرس شغلی این افراد کمک کند.

به گزارش «دنیای هوادار»، بخشی از ماموریت حفاظت از جنگل ها توسط یگان ویژه ای در ادارات منابع طبیعی اجرا می شود که همزمان زیر نظر نیروی انتظامی فعالیت می کنند. شرایط کار در جنگل، مشکل است و ممکن است موجب سوانح مختلفی شود. مناطق جنگلی اغلب کوهستانی، صعب العبور و دارای شرایط آب و هوایی متغیر است که کار در آن مستلزم توجه کافی به مسائل ایمنی، محل های استراحت و مراقبت های بهداشتی است.

ریسک و حساسیت زیاد، شرایط کاری پیچیده و نامشخص، مواجهه مستقیم با انواع حوادث و عوامل زیان آور و ضرورت آماده بودن پرسنل در شبانه روز موجب شده است که حفاظت از جنگل ها جزو مشاغل سخت و زیان آور طبقه بندی شوند. با توجه به وظایف ماموران حفاظت از جنگل ها، ممکن است این افراد به دلیل شرایط کاری با استرس زیادی مواجه باشند.

به همین دلیل پژوهشگران دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان و اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان گلستان به بررسی عوامل ایجاد استرس شغلی در بین ماموران حفاظت از جنگل ها پرداختند.

احمد عابدی سروسناتی، محمدرضا شهرکی و یازمردا کوسه غراوی پژوهشگرانی بودند که در انجام این مطالعه مشارکت داشتند.

در این آزمایش که در سال ۱۳۹۴ انجام شد، ۱۳۲ نفر از ماموران یگان ویژه حفاظت استان گلستان به صورت تصادفی انتخاب شدند و عوامل ایجاد استرس در شغلی را با استفاده از پرسش نامه بررسی کردند.



بانوان

«نایب رئیس فدراسیون کشتی»:

منتظر برنامه های اتحادیه جهانی هستیم

نایب رئیس زنان فدراسیون کشتی گفت: تاکنون برنامه های از سوی اتحادیه جهانی در مورد پیکارهای کشتی آلیش قهرمانی آسیایی و جهان ارائه نشده تا بتوانیم برنامه ریزی لازم را داشته باشیم.

به گزارش «دنیای هوادار» به نقل از ایرنا، «فاطمه درخشانی» روز گذشته با اعلام این مسئله اظهار داشت: قرار بود برنامه های خود را در کشتی زنان از مرداد ماه آغاز کنیم اما متأسفانه هنوز دستورالعملی از سوی وزارت ورزش و جوانان به فدراسیون کشتی اعلام نشده است. حتی در بخش مردان هم تمرینات آغاز نشده است. قرار بود لیگ برتر مردان نیز برگزار شود اما به دلیل کرونا این اتفاق هنوز رخ نداده است. وی افزود: به محض اینکه وزارت ورزش و جوانان دستورالعمل جدید را برای از سرگیری مسابقات ارائه دهد، برنامه های خود را آغاز می کنیم که نخستین مسابقه برگزاری قهرمانی کشوری کشتی آلیش است.

نایب رئیس زنان فدراسیون کشتی ادامه داد: تاکنون برنامه ای از سوی اتحادیه جهانی کشتی ارائه نشده تا بتوانیم مسابقات آسیایی و جهانی آلیش به چه صورتی و در کجا و چه زمانی برگزار می شود. حتی معلوم نیست که این مسابقات برگزار خواهد شد یا خیر زیرا اتحادیه جهانی کشتی هنوز تقویم جدید را اعلام نکرده است.

وی عنوان کرد: به محض اعلام مجوز برای از سرگیری مسابقات کشتی از سوی ستاد مقابله با کرونا در ورزش ارائه شود، ابتدا مسابقات قهرمانی کشوری و بعد در صورت اعلام برنامه اتحادیه جهانی اردوهای ملی پوشان را برگزار می کنیم. در این مدت برنامه های لازم را «مونا میزایی» سرپرست تیم ملی از مربیان می گیرد و به ملی پوشان ارائه می دهد. بسته به شرایط کشتی گیران برای تمرین در فضای باز یا بسته ورزش می کنند. هر چند بیشتر این تمرینات آمادگی جسمانی است تا بدن آنان کم نیآورد.

درخشانی یادآور شد: مسابقات کشتی کلاسیک قهرمانی کشور مانند روال سابق و با توجه به تقویم پیش رو در دی یا بهمن ماه برگزار می شود، اما این رشته مسابقات برون مرزی ندارد.

وی در خصوص مصدومیت عاشوری قهرمان کشتی آلیش جهان گفت: وی اکنون نمی تواند در تهران حاضر شود زیرا نمی توانیم در خانه کشتی پذیرای او باشیم اما با بهبود شرایط و رایزنی هایی که انجام شد، برای درمان به تهران می آید.

وی افزود: متأسفانه آموزش مجازی برای کشتی گیران نداریم اما برای مربیان و داوران کلاس هایی با هدف بروز شدن اطلاعات آنان برگزار می کنیم.



حرف آخر

«ویلموتس گیت» فوتبال ایران را به انتهای خط رساند؟

چپاؤل!

۲۱۳/۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان ملت پیر!



مناسب و رایگان تهیه کند که متناسب با نمونه های بین المللی باشد، تمام هزینه های مربوط به مالیات دولت ایران، مالیات بر درآمد، بیمه سلامت، ویزا، اجازه کار و تمام مالیات های مبالغ دیگر می بایست توسط فدراسیون فوتبال ایران پرداخت شود و فدراسیون می بایست تمام برگه های پرداختی مالیات را به سرمربی ارائه دهد!

ملاحظه فرمودید؟ این ها تنها بخشی از مفاد «دست بالای» ما (به زعم ما زبیر ناظمی اما در حقیقت بخوانید ترکنجای فوتبال) در قرارداد با «مارک ویلموتس» بوده است! البته ناگفته نماند که در همان برهه هم هیچ اعتبار و پشتوانه ای برای این قبیل توثیق های ما زبیر وزارت قائل نبودیم. چرا که پیش تر از این بارها و بارها با گزاره های گراف و فاقد پشتوانه اش به حد کافی سندیت سخنان خویش را از قدر و منزلت انداخته و اسباب خنده و سرگرمی برخی از کاربران در فضای مجازی را فراهم کرده بود؛ اما هرچه که بود بی فایده هم نبود. حداقل برای «ثبت در تاریخ» (نقل مضمون) سودمند است؛ آن هم به جهت بازشناسی و ایجاد تمایز میان «خدمت و غدر» به هنگام افتادن نقاب از چهره ها در چنین هنگامه هایی که همانا هبوط پرده های خوش رنگ و لعاب وعده های خیالی و خنده های دروغینی است که «به ما دندان نشان می داد».

در پایان، چیزی که بیش از هر نکته دیگری تا مغز استخوان را می سوزاند فقط و فقط رسوایی «ویلموتس گیت» و این خسارت ۲۱۳ میلیارد تومانی به مثابه غول بی شاخ و دم که تماماً از بیت المال (همان چیپ کارگران هفت تپه، هپکو، آذراب، پارس سرام) و نهایتاً «من و شما» به معنای «ملت» که به راحتی آب خوردن قورت داده شده و حیف و میل می شود نیست؛ به همه این ها اضافه کنید که تیم ملی فوتبالمان سرمربی ای داشت که با مبلغی به مراتب کمتر، بهترین نتایج را کسب کرد و ما مردی را فراری دادیم (دادند) که اگر به قول خودشان «غر» می زد تماماً برای «موفقیت» و «پیروزی» فوتبال ملی و نرمالیزاسیون «تفکر برنده» و عجب سازی آن با عمل و تلاش در ساق بازیکنان درون مستطیل سبز بود. پس «وای بر مغلوب» که اول و آخرش «ما» بودیم؛ و هستیم...

«رئیس فدراسیون» چیزی در حد شلغم و یا نهایتاً یک ماشین امضای ساده بوده؛ پس این چه کلاه گشادی است که سر خودمان می گذاریم و با انداختن توپ در زمین بازی «تاج فدراسیون» و سایر پنج ستاره ای ها، خواسته یا ناخواسته مسیر اصلی «مطالبه گری» را منحرف می کنیم؟ آیا عدم پرداخت به نقش و تاثیر مخرب «وزارت ورزش» و شخص «مسعود سلطانی فر» و کوبیدن «مهدی تاج» در شرایط فعلی، مصداق بارز «آدرس غلط» نیست؟

مگر غیر از این است که «انجمن فرهنگی ایران و هلند» (که از سال ۲۰۱۵ به صورت غیررسمی و در سال ۲۰۱۶ با ثبت رسمی در اتاق بازرگانی هلند با صد درصد سرمایه گذاری بخش خصوصی و با هدف گسترش ارتباطات تجاری و فرهنگی میان ایران و اروپا به مرکزیت هلند تاسیس شد) معرف «مارک ویلموتس» به وزارت ورزش بود و سپس دستگاه نامبرده او را به نوعی به فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران تحمیل کرده است؟ کار به قدری بیخ پیدا کرده که کلا، کارشناسان (کارشناسان) و آقایان پرمدها از تعبیر صحیح دو یا سه واژه و چگونگی گنجاندن آن در متون و مفاد قراردادها هم عاجزند! در دو بند از قرارداد «ویلموتس» آمده است: «اگر سرمربی بخواهد قرارداد خود را یک طرفه و بر اساس قوانین مورد پذیرش فیفا و دادگاه CAS فسخ کند، می تواند حقوق ثابت سه ماه خود را یا «مبلغی مشخص Or a certain fea» دریافت کند». همین چند واژه ظاهر ساده باعث شده که ویلموتس این اختیار را داشته باشد تا بدون توجه به ماجرای پرداخت سه ماه حقوق، کل قرارداد خود را از فدراسیون ایران طلب کند؛ به یاد دارم که «آقای طلوع» (!) یا همان ما زبیر ناظمی - رئیس وقت مرکز روابط عمومی و اطلاع رسانی وزارت ورزش- صراحتاً و با عنوان «برای ثبت در تاریخ» اشاره کرده بود که: «در قرارداد ویلموتس بندی قرار داده ایم که در صورت فسخ از هر طرف تنها سه ماه جریمه پرداخت شود. بزرگ ترین نقطه قوتی که در قرارداد کی روش و حتی برانکو (تیم ملی) هم وجود نداشت و دست فدراسیون و آقای تاج لان کلی بالاست».

«فدراسیون باید برای سرمربی شرایط حمل و نقل، بلیت هواپیمای بیزینس کلاس، هتل و اتاق فرست کلاس تهیه کند، فدراسیون باید پنج بلیت بیزینس کلاس برای برگشت سرمربی تیم ملی در هرجایی که باشد، تهیه کند، در مدت قرارداد باید بالاترین و بهترین بیمه عمر برای سرمربی تهیه و تحویل او شود، فدراسیون باید در مدت قرارداد برای سرمربی تیم ملی، محل اقامت و تجهیزات



از اول هم عیان بود. شفاف و واضح تر از «روز» و هر چیزی دیگری که روشن است و هویدا. اینکه سهم ما در جریان قرارداد، مجادله و کشمکش با «مارک ویلموتس» و حواشی پیرامون این سرمربی درجه چند بلژیکی در آرای «کمیته تعیین وضعیت فیفا» چیزی جز شکست نخواهد بود. اصلاً در این نیم قرن، کدام پرونده در دادگاه عالی ورزشی بوده که در بالاترین سطح برگزار شود و «ما» برنده اش باشیم که این دومی اش باشد! طبعاً «هیچکدام». اما مسئله در خصوص «ویلموتس گیت» -واپسین فضاحت ورزشی کشور- که دستپخت مشتری است از تلاش های شبانه روزی وزارت ورزش، فدراسیون و اربابان و راهبران رسانه ای و... که امروز موجب به بار آمدن بیش از ۲۱۳ میلیارد تومان خسارت محض (و کسب یک «هیچ» بزرگ) شده است! ۶۲ میلیون یورو بابت «جریمه فدراسیون فوتبال» و ۲ میلیون یورو هم مبلغ قرارداد این سرمربی بلژیکی است (یک و نیم برابر قرارداد کارلوس کی روش - بهترین سرمربی تاریخ تیم ملی ایران به گونه نتیجه و ثبات) که مجموعاً به چنین مبلغ سرسام آوری رسیده که توان برابری با کل بودجه ورزشی کشور را دارد! با وجود اینکه این سرمربی نه چندان کارآمد که صرفاً ۳۲ روز به صورت مستمر در ایران حضور داشت، تنها یک ضرب و تقسیم ساده کافی است تا ما را به این نکته شگفت انگیز برساند که همین حضور کوتاه مدت و البته بی تاثیر وی چیزی حدود ۴ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان در هر «دقیقه» از حضور او در کشور برابمان آب خورده! شک نکنید که در اس این مصائب هم «وزارت ورزش» قرار گرفته است. نه اینکه بخوایم سر سوئی از بی کیفیتی «فدراسیون پنج ستاره» عبور کنیم و آن را نادیده بگیریم؛ ایداً. اما چیزی که قضاوت صرف عملکرد فدراسیون را در این زمینه صعب می سازد (یکه و تنها به عنوان گردانندگان اصلی فوتبال مملکت و رئیس آن به عنوان «پرزیدنت فوتبال») این است که اگر غریبه نداند، لااقل خود ما می دانیم که در چنین مسائل تعیین کننده ای - خرد و کلان- نقش و تاثیرگذاری فدراسیون نشینان و شخص

اگر غریبه نداند، لااقل خود ما می دانیم که در چنین مسائل تعیین کننده ای - خرد و کلان- نقش و تاثیرگذاری فدراسیون نشینان و شخص «رئیس فدراسیون» چیزی در حد شلغم و یا نهایتاً یک ماشین امضای ساده بوده؛ پس این چه کلاه گشادی است که سر خودمان می گذاریم و با انداختن توپ در زمین بازی «تاج فدراسیون» و سایر پنج ستاره ای ها، خواسته یا ناخواسته مسیر اصلی «مطالبه گری» را منحرف می کنیم؟ آیا عدم پرداخت به نقش و تاثیر مخرب «وزارت ورزش» و شخص «مسعود سلطانی فر» و کوبیدن «مهدی تاج» در شرایط فعلی، مصداق بارز «آدرس غلط» نیست؟

